

رخدادی است که شناخت چگونگی حدوث آن، ما را به فهم آن راهبری می کند.

این نحوه نگاه خاص نگرشی است که تاریخ را مجموعه‌ای از امور واقع و ایستا می‌پندارد که از زمین و زمانی منفصل مورد توجه قرار گرفته است به طوری که می‌توان آن را تفکیک کرد و بر هر مقطع آن نامی نهاد و آثار هر مقطع تاریخی را دارای سبک و گرایشی خواند که مولود همان مقطع تاریخی و موقوف به آن است.

از درون چنین نگرشی است که امری به نام سنت یا مدرنیسم متولد می‌شود که می‌توان قبل و بعدی برای آن بازشناخت و اثری را مربوط به دوره سنت، مدرنیسم، پسامدرنیسم، و جز آن دانست و آن زمان که معماری نتواند در بند این القائات تاب آورد، اثر را معماری بی‌زمان نامید.

به عقیده من این امر اشتباه یا نوعی مزاح تاریخی است و از این نحو اطلاق به تاریخ باید در گذشت. جالب آن که معماری بی‌زمان وجود ندارد، هم چنان که معماری ماندگار وجود ندارد و معماری هم مکان دارد و هم زمان و آن چه بی‌زمان است، «راه معماری» است؛ «ساختن» و «اندیشیدن» است.

سنت نیز امری ایستا در ظرف زمانی خاصی نیست که امری به نام مدرنیسم بتواند بینما و آن جدایی افکند. چنان که مدرنیسم را نمی‌توان دوره‌ای دانست که بهیچ باره پس از اقوال دکارت و هم عصران او متولد شده باشد.

سنت و آن چه به نام دوران سنت می‌شناسیم هما نقدر آغشته به روح مدرنیسم است که مدرنیسم به سنت، و دوران مدرن چیزی نیست جز غلبه تصویری جدید از زمان و نسبت انسان با جهان و بر تصویر پیشین خود و بستر تاریخ و همواره تداومی بود است از این گرایش‌ها و شدت و ضعف آنها.

حتی فراتر از آن، اطلاق سنت - که دارای معانی دیگری است - به دوره‌هایی از تاریخ صحیح نیست و این طور نیست که ما درون سنت هستیم یا بیرون آن. در واقع تفاوت بین این دو فضا، تفاوت بین دو تلقی متفاوت از زمان است که در طول تاریخ همواره در کنار هم وجود داشته‌اند و آن چه در ظاهر و یا در باطن این دو فضا ناهمگن به نظر می‌آید، برآیند این دو تلقی از زمان است و فقط در دومی حواله تاریخی در دوران معاصر به نام جهان غرب خوانده شد.

لذا گذشته و فرادادهای تاریخی را نمی‌توان مجموعه‌ای از وقایع ایستا دانست. این فراداد جریانی است سیال و پویا که باید در آن مشارکت کرد و از بطن آن نمی‌توان برید و منفک شد

شخصیت شکلی معماری امروز

ایران¹

کامران صفامنش

محورهایی که برای بحث و بررسی در گردهمایی امروز مشخص شده‌اند، به طور عمده به مسئله شناخت چهره معماری امروز ایران و عوامل مؤثر بر این نحوه شکل‌گیری می‌پردازند. اما به نظر من بحثی مقدم و مهم‌تر از این بحث وجود دارد که چه بسا بتوان گفت تمامی این رویدادهای حاضر در عرصه معماری و شهرسازی امروز ایران متأثر از آن است.

و این امر چیزی نیست جز مسئله «اخلاق در حرفه». من سعی خواهم کرد ضمن پرداختن به محورهای اصلی بحث، در پایان گریزی به این امر مهم و اساسی بزنم تا بلکه بتوانم به اجمال بر اهمیت و لزوم توجه به این مسئله حیاتی که تداوم این چنین آن، حرفه معماری را به مخاطره‌ای جدی خواهد انداخت، تأکید کنم.

پرسش از چگونگی شکل‌گیری شخصیت شکلی معماری معاصر ایران نف اگر چه در نخستین گام معماران و کسانی را که به طور مستقیم در این عرصه اثری را به خلق و نمود رسانیده‌اند، مورد دقت نظر قرار می‌دهد، اما به طور عمیق از نسبت‌هایی حکایت می‌کند که سال‌ها و قرن‌هاست که بین معماران و فراداد (Tradition) اجتماعی آنها تنیده شده و پیوندهایی عمیق را برقرار کرده است.

به طوری که شناخت و شخصیت معمار و معماری او جز با شناخت شخصیت زمینه (context) اجتماعی او میسر نخواهد بود. این بیان مجمل به روشنی نشان می‌دهد که این بررسی لزوماً معطوف است به بحث زمان، تاریخ، فراداد تاریخی و تداوم آن در شخصیت شکلی معماران و معماری معاصر ایران.

معمولاً هنامی که یک اثر معماری متعلق به دوره‌ای خاص در کشوری مشخص مورد مطالعه قرار می‌گیرد، در خصوص اجزای آن اثر، تأثیری که از دیگر مکاتب پذیرفته است و جز آن، چنان تفحص می‌شود که گویی اثر معماری به منزله امری است در لحظه‌ای خاص و مکانی خاص حادث شده است و

بلکه تنها باید در این مشارکت با آگاهی از این تداوم بین آن چه ثمر بخش است و آن چه بازدارنده، تمایز قائل شد.

بر این اساس، معماری و آثار معماری نظیر انسان‌ها منحصر به خود نیستند بلکه بر بستری بسیار فراگیر جای دارند که همراه با آن و به طور مداوم در تغییر و تحول‌اند. این تغییر و تحول را که آمیخته با دستاوردهای فن‌آوری و دست یافته‌های اندیشه بشر است، در مقیاس‌های متفاوت می‌توان باز شناخت.

اگر در معماری ایران طی قرون متمادی می‌توان برخی تغییرات و تثبیت‌هایی را درک کرد، هم‌چنین در مقاطع زمانی کوچک‌تر چون دوره قاجار نیز می‌توان این فراز و نشیب‌ها و دشت و ضعف‌ها را در بستر آن تداوم تاریخی باز جست، باید توجه کرد این امر به صورت مشابهی در زندگی حرفه‌ای هر معمار نیز قابل مشاهده است.

به ویژه در دوره‌های اخیر که شتاب زمان و تغییر متداول و درک ما از تاریخ و هستی‌شناسی، دائماً تفسیر ما را از زمان و مکان و در نتیجه از فضا تغییر می‌دهد. اگر به معاری بدین ترتیب نگاه کنیم، تفاوت‌های بین سنت و مدرنیسم در شکل ظاهری آنها خلاصه خواهد شد و به منزله امری باطنی تلقی نخواهد گردید چرا که اندیشه مدرن در بحث تداوم تاریخی معماری، امری تاریخی خواهد بود که نمی‌تواند خود را از سنت جدا کند.

و نیز آینده و گذشته طی مشارکت در این جریان سیال فراداد (Tradition) تاریخی به هم در خواهند آمیخت و میراث فن‌آوری امری جهانی شمرده خواهد شد نه متعلق به منطه‌ای خاص.

با این توضیح کاملاً مشخص خواهد بود که شناخت تاریخ و فرادادهای تاریخی برای حرکت به جلو کاملاً لازم و ضروری است، مک‌لوهان با عبارت زیبایی این مسئله را بیان می‌کند. او می‌گوید هنگام رانندگی ما یک چشم‌مان به آینه است و پشت سرمان را نگاه می‌کنیم و یک چشم‌مان به جلو، و این واقع در زمان حال و آمیخته با آن اتفاق می‌افتد.

لذا مگر می‌توان به جلو حرکت کرد بدون نگاه به گذشته؟ مگر می‌توان نوآوری داشت بدون ارجاع به «سنت»؟ بر این امر آن چنان اصرار دارم که همواره تکرار کرده‌ام که هیچ نوآوری‌ای بدون عبور آگاهانه از سنت صورت نمی‌پذیرد.

این بحث چندین ساله و هم‌آمیز در خصوص «سنت» و «مدرنیسم» تنها با مرور روشن بینانه و بحث و گفت و گو حل خواهد شد. اگر چه آن چه طی این سال‌ها از «سنت» و «معماری سنتی» و چگونگی ارجاع به آن مطرح شده، به مصداق

حکایت «آوازه‌خوان بد» منجر به گسترش نفرتی عمیق نسبت به سنت و فراتر از آن تاریخ گردیده است.

و با عقیم کردن نگاه درست و دقیق به تاریخ و فهم آن چه از این جریان سیال وارث آن هستیم، بحرانی را در عرصه معماری معاصر ایران دامن زده که منجر به تفسیرهای شخصی از تاریخ و شیوع بحث‌های بسیار سطحی، آن هم با جرأت و جسارتی حیرت‌انگیز گردیده است.

متأسفانه خالی بودن عرصه معماری از تفکری دقیق و تحلیلی سبب شده است بحث‌های منتقدانه نیز به سبب فقر شدید نتوانند بدین عرصه که آکنده از نظرات شخصی و تعمیم‌های نادرست و غیر اصولی و صدور احکامی کلی و عمومیت بخشیدن به آن است، کمکی برسانند.

از این روست که در مورد مسائل تاریخی و درک تحلیل از معماری معاصر یا تاریخ معماری ایران، یا نوشته‌ای وجود ندارد و یا آثار منتشر شده اغلب در فقری مطلق به سر می‌برند و جای بسی تأسف است که هیچ اثر روش‌مند تاریخی در خصوص معماری ایران به دست ایرانی انجام نشده است. علت این امر چیزی نیست جز عدم درک درست و عمیق از تاریخ و عدم حضور نقد و خود انتقاد.

من به هیچ وجه معتقد به وجود پدیده‌ای امری به نام معماری غربی نیستم که تنها در منطقه‌ای خاص بروز و ظهور پیدا کرده و محیط پیرامون آن، تنها تابع و مقلد آن است. اگر چه فقر فهم تاریخی به این تقلید کورکورانه بسیار دامن می‌زند، اما هم چنان غرب را تنها بستر مقطعی از مدرنیسم می‌دانم.

و دوره‌ای فعال و پرتنرم از معماری کشورهای غربی را در بستر آن چه اصطلاحاً سنت می‌نامیم، به قدرت قابل اشاره می‌دانم و معتقدم آن پدیده‌ای که آن را «غرب» می‌نامیم، بدین مضمون که وارث فن‌آوری، نحوه عمل و تمام دستاوردهای بشری طی قرون معاصر است، نمی‌تواند فقط منحصر به محدوده جغرافیایی خاص باشد.

البته آن گرایش و تفکر می‌تواند موقعیت مکانی (Locality) خود را داشته باشد اما این منطقه نمی‌تواند خود را به تمامی وارث آن چیزی بداند که در عرصه فن‌آوری و به ویژه هنر و معماری اتفاق می‌افتد. باید توجه داشت و مجدداً تأکید می‌کنم که منظور از تاریخ در این جا منطقه و کشوری خاص نیست و طبعاً از بحث تاریخ‌گرایی که در دوره کلاسیک اروپا بیشترین الگوهای تاریخی و عناصر آن را از زمینه تاریخی خود خارج کرد و دوباره به کار گرفت نیز متمایز است.

فکری ادامه دهیم ، هیچ گاه نخواهیم توانست به امری به نام «معماری مؤلف» برسیم که برایمان «هویتی تمدنی» به ارمغان آورد و نتیجه این بی‌توجهی همین هویت «شهر فرنگی» است که اکنون با آن دست به گریبانیم.

بحث دیگر این است که همگی ما بحران امروز جامعه و به تبع آن معماری‌مان را درک کرده و با عوارض آن آشنا کنیم. من این بحران را بیشتر بحرانی اخلاقی می‌دانم و دلیل آن را در غیبت چیزی می‌دانم که از آن فقط یاد می‌کنیم. بسیار شنیده‌ایم که دعوت به «شفافیت» ، «گفت و گو» ، و «خود انتقادی» می‌شود.

این دعوت حکایتگر چیزی نیست جز فقدان تفکر و فقر شدیدی که جامعه ما در عدم شفافیت و خود انتقادی حس می‌کند. اگر غرب به معنای فراگیر آن به درجه‌ای رسیده است که اکنون می‌تواند مدعی تحولات و حرکت‌هایی نو در عرصه فکر و عمل باشد ، به سبب آن است که این خود انتقادی و شفافیت تا چنان درجه‌ای در تفکر و منش حرفه‌ای آنها حضور یافته‌است که اشخاص در هر موقعیتی می‌توانند با انتقاد از خود موجب ارتقاء کار شوند.

در این عرصه ، نشریات ، تخصصی در دسترس همگان و محمل ابراز این نظره‌های گوناگون است. به هر حال دونده‌ای متبحر و کار آمد در آن دوی مارتن ابدی بودن ، علاقه‌مندی خاص می‌طلبد ؛ توجه و حساسیتی به گذشته ، آینده و همزمان گونگی حضور در زمان حال.

این حساسیت و این دل‌نگرانی همیشگی در لحظه لحظه حضور در این ورطه ، در پی خود فراهم آورنده امری مهم به نام «اخلاق کاری» است. امری که با وجود آن خص دیگر نخواهد توانست بی‌تفاوتی و جهل را نسبت به فرادادهای تاریخی ، آینده و چگونگی ادای سهم خود در این جریان تحمل کند و لحظه لحظه‌اش با دغدغه‌های چگونگی حضور مؤثر و پویا همراه خواهد بود.

معماران که بحث‌شان فارغ از تحلیلی علمی است و کارشان خالی از هویتی تمدنی ، در اغتشاشی به سر می‌برند که در مواجهه با هر رخداد تازه دچار هول ، هراس ، دست‌پاچی ، و شتابزدگی شده و در اوامی خود ساخته قرار می‌گیرند و در حرکت روزمره کاری و حرفه‌ای‌شان بی آن که آن را ببینند و بشناسند.

نخستین امری را که قربانی این فضای ذهنی و این روزمرگی حرفه‌ای بی‌انجام خواهند کرد ، «اخلاق کاری» خواهد بود و نتیجه آن چیزی نیست جز بحرانی که امروز شاهد آن

در این جا درک تاریخی از فضا و زمان مهم است ، نه تاریخ‌گرایی ؛ یعنی درک خلق فضای تاریخی خارج از فضای مکانی و زمانی آن ، که در آن ، گذشته و آینده تاریخی دو منبع اصلی برای دریافت یال الهام قابل برداشت‌اندو در این حوزه از تأمل تاریخی ، شناخت را باید متوجه بستری فراگیر از تاریخ کرد که کل جهان را در بر می‌گیرد.

بدین ترتیب وقتی معماری را چون هر فرایند انسانی دیگر در بستر جریان سیال و متداوم تاریخی ببینیم ، آن را امری عمومی خواهیم پنداشت ، نه شخصی ؛ چرا که حضور آگاهانه در این ورطه مستلزم مشارکت در این جریان پویاست و شخصی دانستن یک اثر ، وهمی بیش نخواهد بود.

توجه به این تداوم ، معمار را ملزم به حضوری موثر خواهد کرد که ضمن حف آن چه وارث آن است و پرورش وجوه ثمر بخش آن در انتقال به‌دیگران ، از چنان دقت و تبحری برخوردار گردد که دوندۀ دو مارتن دارد.

او اگر به راستی به کنه این اتفاق آگاه باشد ، از این نحو حضور و از لحظه سپردن چوپ دوی مارتن به دیگری و خروج از این مدار لذتی وافر خواهد برد و هیچ چیزی برای معمار زیتباتر و واجب‌تر (یا جدی‌تر) از انتقال درست این دستاوردها نیست.

و لذا اگر این حضور و حرکت در بین معمارن و تمای کسانی که در این وادی مشارکت دارند ، به منزله امری جمعی در زمان و ظرفی کوچک از بستری بزرگ فهمیده شود - که خود می‌تواند موجبات تغییر و تحولی را سبب گردد - این اجماع عقلی و جست و جوی مشترک و همگانی باعث غنای بیشتر در خلاقیت‌های معماری و در نهایت یافتن راه حل‌های مناسب‌تری برای شخصیت معماری آن مقطع زمانی خاص خواهد شد.

بدین ترتیب آن عامل اثر گذار در معماری ما و شخصیت آن بسیار فراتر از آن چیزی است که ساخته می‌شود. هویت امروزی ما در چنین نگرشی نه هویتی منجمد و تعریف شده و پیش داده ، بلکه هویتی جست و جو گرانه خواهد بود که تمامی معمارن در آن سهیم‌اند.

جست و جوی که در آن گذشته و آینده به نحوی اعجاب انگیز به یکدیگر مربوط می‌شوند. شاید آگاهی به این قضیه و لزوم تغییراتی که در مقطع کاری و زمانی خاصی احساس کردم ، سبب شد تا پنج سال پیش ضمن ارائه کارهای گذشته‌ام در نمایشگاهی آن را «بازگشت به آینده» بنامم.

توجه به این مسائل بسیار مهم است. اگر ما نتوانیم درک و شناخت درستی از تاریخ را رواج دهیم و بر همین اغتشاش

هستیم ، بحر این که به طرز تهدید آمیزی در نحوه رفتار متخصصان ما ، چه در حوزه نظی و چه در حوزه تجربی عملی و چه در حوزه نقد ظاهر می شود.

لذا اگر به معماری به صورت خاص پرداخته شود و اگر معمار خدمت و سهمی را که موظف به انجام ان است ، فراتر از نفس خود قرار دهد ، آن گاه جامعه ، فرهنگ ، و مناسبت های شهری اش و نیازش های آن را پاسخ خواهد گفت و در فراهم آوردن شخصیتی کامل و آراسته از آن ، خواهد کوشید و در غیر آن ، به حد مشاطه گیری برای تزئین های کاذب چه از نوع عوامانه آن و یا از نوع مهندس ساز تنزل خواهد یافت.

در انتها به عنوان معماری که در تمام طول تحصیل معماری ، از تاریخ و هر چه تاریخی بود ، گریزان بودم ، اذعان می کنم که شخصیت شکلی هر معمار در طول زمان تغییر می کند. هم چنان که تفسیری او از جهان هستی دستخوش تغییر و تکوین می گردد.